



درس فارغ فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: کاهش ارزش پول و بررسی آثار فقهی آن

تاریخ: ۲۴ مهر ۱۴۰۳

موضوع جزئی: موضوع شناسی: ۱. پول - بررسی دیدگاه‌های مختلف درباره مثلث یا قیمت پول -

مصادف با: ۱۱ ربیع الثانی ۱۴۴۶

دیدگاه چهارم - بررسی دیدگاه چهارم - اشکال اول و بررسی آن - اشکال دوم و بررسی آن

جلسه: ۷

سال دوم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

عرض کردیم در مورد مثلی بودن یا قیمی بودن پول‌های اعتباری چند دیدگاه وجود دارد؛ سه دیدگاه را تا اینجا مورد بررسی قرار دادیم. یکی اینکه پول‌های اعتباری هم مثلی باشند هم قیمی؛ دوم اینکه پول‌های اعتباری نه مثلی هستند نه قیمی. دیدگاه سوم اینکه پول‌های اعتباری مثلی هستند اما مثلث آنها به ارزش اسمی آنهاست؛ همان عدد و رقمی که بر روی پول‌های کاغذی می‌نویسند یا آن عدد و رقمی که در محیط الکترونیک اعتبار و ثبت می‌کنند. این هم مورد اشکال قرار گرفت؛ یعنی تا اینجا این سه دیدگاه مورد قبول واقع نشد.

دیدگاه چهارم

دیدگاه چهارم این است که پول‌های اعتباری مثلی هستند اما مثلث آنها به قدرت خرید است و نه ارزش اسمی. این نظر را مرحوم شهید صدر و بعضی از شاگردان ایشان مطرح کرده‌اند و قهراً اشکالاتی هم به آن شده است. ما اصل این نظریه را شرح بدهیم تا بعد ببینیم چه اشکالاتی متوجه این نظر است.

خلاصه این نظر آن است که پول‌های اعتباری که شامل پول‌های کاغذی و اسکناس‌ها می‌شود، مال مثلی محسوب می‌شوند؛ یعنی مثلاً یک اسکناس صد هزار تومانی یا یک اسکناس ده هزار تومانی، مثل آن یک اسکناس دیگری با همین جنس و رنگ و عدد و رقم است؛ منتها مثلث این کاغذ تنها به آن کاغذی که هم‌رنگ و هم‌عدد با آن است، نیست؛ بلکه هر چیزی که ارزش واقعی آن را بیان کند، مثل آن محسوب می‌شود. به عبارت دیگر، مقوم مثلث پول اعتباری، قدرت خرید آن است (من بیشتر پول کاغذی را مثال می‌زنم ولی موضوع بحث ما فقط پول کاغذی نیست بلکه هر پول اعتباری است، یعنی همان صد هزار ریالی که پیامک آن برای شما می‌آید که مثلاً مانده موجودی شما صد هزار ریال است؛ بالاخره آن هم یک عدد و رقم است. یعنی مطلق پول‌های اعتباری و از جمله پول کاغذی) به این معنا که با آن می‌توان یک مقدار معینی کالا و خدمات دریافت کرد. شما مثلاً با ده هزار تومان می‌توانید پنج عدد نان بخرید و یک کالایی را دریافت کنید یا یک خدمتی را دریافت کنید. مثلاً کسی باری را که متعلق به شماست، از یک نقطه‌ای به نقطه دیگر حمل می‌کند؛ این یک خدمتی است که شما از کسی می‌گیرید. آن توانایی و قدرتی که این پول برای دریافت خدمت یا کالا دارد، می‌شود قدرت خرید. این توانایی و قدرت، مقوم این پول‌های کاغذی است. بنابراین اگر فرضاً کسی ده هزار تومان را در سال گذشته می‌داد و مثلاً ده عدد نان دریافت می‌کرد، امسال آن ده هزار تومان را می‌دهد و پنج عدد نان دریافت می‌کند، این یعنی قدرت خرید ده هزار تومان سال گذشته با قدرت خرید ده هزار تومان امسال یکسان نیست؛ و اگر ما گفتیم مثلث پول اعتباری به واسطه قدرت خرید قوام پیدا می‌کند، این

معنایش آن است که ده هزار تومان امسال مثل ده هزار تومان سال گذشته نیست. پس با اینکه پول کاغذی یا پول اعتباری مثلی است، اما آنچه که این پول با آن قوام پیدا می‌کند و باید در نظر گرفته شود تا ما یک پولی را مثل پول دیگر بدانیم، همسانی در قدرت خرید است. پس این ده هزار تومان مثل ده هزار تومان پارسال نیست؛ مثل ده هزار تومان پارسال چیست؟ آن مقداری که شما با آن بتوانید همان ده عدد نان را بخرید. یعنی مثلاً بیست هزار تومان می‌شود مثل پول سال گذشته.

ایشان در توضیح این مطلب که در دو سه موضع به آن پرداخته، این چنین می‌فرماید: (می‌خواهیم شرح بدهیم که چرا ایشان چنین مطلبی را می‌گوید که قدرت خرید مقوم مثلث محسوب می‌شود) اگر یک کالایی منفعت استعمالی داشته باشد، آن منفعت استعمالی به عنوان مقوم آن کالا به حساب می‌آید. اگر کسی یک چیزی را از دیگری بگیرد و ارزش استعمالی و منفعت استعمالی آن این باشد که او را گرم کند؛ مثلاً یک لباسی است که او را گرم می‌کند یا یخی است که آب را خنک می‌کند؛ این ارزش استعمالی و منفعت استعمالی در واقع مقوم آن شیء محسوب می‌شود. وقتی یک چیزی ارزش استعمالی خودش را از دست بدهد، کأن آن کالا هیچ و پوچ شده و منفعتی ندارد. پول‌های اعتباری مثل اسکناس تنها یک منفعت و ارزش استعمالی دارند و آن هم قدرت خرید است. ما قبلاً هم گفتیم که پول‌های کاغذی و پول‌های اعتباری، تنها ارزش مبادله‌ای دارند و ارزش استعمالی آنها جز ارزش مبادله‌ای نیست. درهم و دینار هم ارزش استعمالی دارند، چون خودشان طلا و نقره‌اند؛ طلا و نقره چه واسطه مبادله باشد و چه نباشد، ارزش دارد. اما وقتی طلا و نقره تبدیل به درهم و دینار می‌شود، اینجا یک ارزش دیگری به نام ارزش مبادله‌ای پیدا می‌کند. درهم و دینار هم ارزش استعمالی دارند و هم ارزش مبادله‌ای. اما پول‌های کاغذی و اعتباری، اگر واسطه مبادله نباشند و اگر اعتبار نشده باشند برای مبادله، به خودی خود هیچ ارزش و منفعتی ندارند؛ نهایتاً یک کاغذی است که کمی رنگ و لعاب پیدا کرده و یک عددی هم روی آن نوشته شده است. پس پول‌های اعتباری یک ارزش و منفعت دارند و آن هم قدرت خرید است که با آنها می‌توان یک مقدار معینی از کالا یا خدمات را دریافت کرد. حالا اگر این قدرت و این توان کم شود، آیا می‌توانیم یک چیزی را که به حسب ظاهر مثل اوست اما در واقع کارآیی آن را ندارد، بگوییم مثل آن است؟

مرحوم شهید صدر چند مثال می‌زند؛ البته این مثال‌ها برای تفهیم وصف مقوم یک چیز است. می‌گوید: اگر فرض کنید یک شخصی یک چاه آب دارد و شخص دیگری در نزدیکی این چاه آب، چاه فاضلاب حفر کند. اگر زمین آن هم محکم و سنگی و سخت باشد و همه کارشناسان بگویند که فاضلاب از این چاه به چاه آب سرایت نمی‌کند و هیچ تأثیری در این آب ندارد، اما همین که ببینند کنار چاه آب یک چاه فاضلاب حفر شده، رغبت عمومی به آب این چاه کم می‌شود؛ با اینکه هیچ تغییری در آب ایجاد نمی‌شود و همان منفعت و همان ارزش را دارد، قابل آشامیدن است و هیچ مشکلی هم ندارد. اما این کار باعث شده که رغبت عمومی به این چاه و آب آن کاهش پیدا کند. آیا ما می‌توانیم بگوییم کسی که چاه فاضلاب را حفر کرده، هیچ تعهدی نسبت به خسارت ناشی از این کار ندارد؟ این کار او باعث شده که ارزش چاه آب کاهش پیدا کند؛ این یک خسارت به آن شخص است؛ این باعث شده که در منفعت استعمالی آب چاه، نقص وارد شود. اینجا با اینکه هیچ تغییری در آن آب ایجاد نشده، اما بالاخره رغبت به آن را کم کرده است. آنجا بحث ضمان و جبران این خسارت مطرح است. این یک نوع

سببیت برای کاهش رغبت به آب این چاه است.

حال فرض کنید کسی یک چاه آب دارد و آن را به مردم عرضه می‌کند و ارزش این آب هم بالاخره معلوم است و مردم رغبت دارند و این آب را برای آشامیدن می‌خرند و استفاده می‌کنند. لکن کسی از جای دیگری با تانکر آب بیاورد و به مردم بفروشد؛ این هم باعث می‌شود که رغبت عمومی به این آب کم شود. چون می‌بینند تانکر آب آورده و با همان کیفیت و حتی بهتر از آن، دارد عرضه می‌کند و مردم هم پول می‌دهند و این آب را می‌خرند. این هم باعث کاهش رغبت و افت قیمت آب چاه شده، ولی ایشان می‌گویند اینجا هیچ تعهدی برای جبران این کاهش نیست. به قول ایشان این ناشی از قانون عرضه و تقاضا است؛ این باعث نشده که در منفعت استعمالی آب نقص ایجاد شود. پس در یک صورت نقص در منفعت استعمالی ایجاد می‌شود و در یک صورت نقصی ایجاد نمی‌شود؛ با اینکه در هر دو صورت، رغبت کاهش پیدا کرده است.

ایشان مثال دیگری می‌زند و می‌گویند: فرض کنید کسی یک خانه مسکونی داشته باشد و یک نفر شایعه پخش کند و بگوید در این خانه جن زندگی می‌کند و جن زده است. همین حالا هم مطرح است که مثلاً می‌گویند یک خانه‌ای جن دارد. اگر کسی یک چنین شایعه‌ای را پخش کند که این خانه محل سکونت جنیان است و این باعث شود که قیمت آن خانه افت پیدا کند و رغبت مردم به آن کم شود، این ضربه زدن به منفعت استعمالی این خانه است؛ با اینکه هیچ تغییری در این خانه از نظر خصوصیات تکوینی ایجاد نشده است. آنجا هم هیچ تغییری در خصوصیات تکوینی آب چاه ایجاد نشده بود؛ درست است که یک چاه فاضلاب کنار آن زده‌اند، اما فاضلاب به آن چاه نفوذ نکرده و این آب همان آب است. اینجا هم خانه هیچ تغییری نکرده و فقط گفته که اینجا محل سکونت جن است؛ ولی گفته‌اند چون این باعث شده که ارزش استعمالی و منفعت استعمالی آن خانه کم شود، بنابراین ضامن است و باید جبران کند.

ایشان با ذکر این امثله، می‌گویند معلوم می‌شود اسکناس و پول‌ها هم همینطور است؛ مثلاً ظاهر یک میلیون تومان اسکناس امروز با یک میلیون تومان اسکناس ده سال پیش هیچ فرقی ندارد؛ ظاهرشان مثل هم است، عدد و رقم، رنگ کاغذ، اینها هیچ فرقی با هم ندارند. اما این مثل آن محسوب نمی‌شود؛ چون با این یک میلیون تومانی که شما امسال می‌توانید یک مقداری کالا و خدمت دریافت کنید، ده سال پیش ده برابر این مقدار می‌توانستید کالا یا خدمت دریافت کنید. لذا این مثل آن محسوب نمی‌شود.

پس به طور کلی به نظر ایشان پول اعتباری یک مال مثلی محسوب می‌شود، لکن مقوم مثلثیت آن، قدرت خرید است. این می‌شود نظر چهارم؛ گفتیم آنهایی که قائل به مثلثیت هستند، خودشان چند دسته‌اند؛ یک دسته می‌گفتند مثلی است اما مثلثیت به ارزش اسمی است؛ دسته دیگر مثل ایشان می‌گویند مثلی است اما مثلثیت آن به قدرت خرید است. یک عده بسیار قلیل هم می‌گویند پول اعتباری، مثلی است لکن مثلثیت آن به هر دو است؛ یعنی هم به ارزش اسمی و هم قدرت خرید.

به هر حال یک ده هزار تومانی در ده سال اگر بخواهد مثل آن لحاظ شود، قدرت خرید آن است. بالاخره آنچه باعث قوام مثلثیت است، این است که اگر اجناس ده برابر بالا رفته، اینجا باید ده تا ده هزار تومانی کنار هم قرار بگیرد یا یک صد هزار تومانی. لذا ایشان به طور کلی ارزش اسمی را کنار می‌گذارد اما یک عده می‌گویند هر دو با هم؛ حالا اینکه منظورشان چیست، ما این را بعداً توضیح می‌دهیم.

بررسی دیدگاه چهارم

نسبت به این نظریه چندین اشکال مطرح شده است؛ بعضی از اشکالات خیلی مهم نیستند؛ فقط یکی دو اشکال مهم وجود دارد. چون وقت گذشته، من ابتدا اشکالاتی که خیلی اهمیتی ندارد و کوتاه‌تر است را عرض می‌کنم و بعد سراغ اشکال اصلی می‌رویم.

اشکال اول

یک اشکال این است که قدرت خرید از عوارض پول است نه مقوم آن؛ و الشاهد علی ذلک اینکه در عرف هیچ کسی نمی‌گوید فلانی قدرت خرید را قرض داد بلکه می‌گویند پول را قرض داد. شما همین الان اگر از کسی صد هزار تومان قرض بگیرید، نه شما می‌گویید من صد هزار تومان قدرت خرید قرض کردم و نه آن کسی که قرض می‌دهد می‌گوید من به این اندازه قدرت خرید قرض دادم. این متعارف و متداول نیست که کسی قدرت خرید را استعمال کند به جای کلمه پول. اگر قدرت خرید مقوم پول بود، اگر قدرت خرید مقوم این شیء بود، باید می‌توانستیم به جای آن واژه، از کلمه قدرت خرید استفاده کنیم. پس قدرت خرید مقوم پول محسوب نمی‌شود بلکه از عوارض و حالات پول است. حالات پول تغییر می‌کند؛ یک وقت قدرت خریدش بالا می‌رود و یک وقت قدرت خرید پایین می‌آید.^۱

بررسی اشکال اول

این اشکال به نظر می‌رسد بیشتر یک اشکال لفظی و مجادله بر سر کلمات باشد؛ چون ما همین کار عرف را اگر تحلیل کنیم و بشکافیم، چه زمانی مردم به سراغ قرض می‌روند؟ وقتی که قدرت خرید آنها کاهش پیدا می‌کند. کسی که مثلاً درآمد او سال گذشته ماهانه ده میلیون تومان بوده، مثلاً امسال هم دوازده میلیون تومان درآمد دارد، اما باز بیش از گذشته قرض می‌کند، این معنایش آن است که قدرت خرید او کاهش پیدا کرده است. نه اینکه نیازهای او افزایش پیدا کرده باشد؛ حتی ممکن است نیازهای او کاهش هم پیدا کرده باشد؛ اما همان ضروریات زندگی را با این دوازده میلیون تومان در ماه نمی‌تواند تهیه کند. این معنایش کاهش قدرت خرید است. اینکه برخی اوقات پای قرض به میان می‌آید، می‌بیند قدرت خریدش کاهش پیدا کرده و لذا دنبال قرض می‌رود. بنابراین اینکه ما قدرت خرید را از عوارض به حساب بیاوریم و بگوییم مقوم محسوب نمی‌شود، این بازی با الفاظ است؛ برای اینکه حقیقتاً قدرت خرید است که به پول ارزش می‌دهد. ارزش استعمالی پول، منحصر در ارزش مبادله‌ای است؛ ارزش مبادله‌ای یعنی چه؟ یعنی آن مقداری که می‌تواند با آن مبادله انجام بدهد. یعنی این را بدهد و به ازاء آن، یک کالا یا خدمتی دریافت کند.

پس این اشکال قابل قبول نیست.

اشکال دوم

اشکال دوم این است که قدرت خرید اساساً یک امر کلی و مبهم است؛ برای اینکه قدرت خرید هیچ چهارچوبی ندارد و نمی‌شود آن را دقیق بدست آورد؛ نمی‌توان یک محدوده واضح و روشنی برای آن تعیین کرد. بله، اصل اینکه قدرت خرید تفاوت می‌کند و بالا و پایین می‌شود بحثی نیست؛ اما واقع این است که این خیلی کلی و مجمل است. به همین جهت نمی‌تواند مقوم مثلثیت پول باشد، چون مستلزم غرر است؛ حالا این غرر در همه چیز، از مهریه و قرض گرفته تا چیزهای دیگر پیش

۱. ربا و کاهش ارزش پول، ص ۲۱۰.

می‌آید. اگر ملاک قدرت خرید باشد، موقع ادا وقتی بخواهند محاسبه کنند، واقعاً چگونه می‌توان این قدرت خرید را محاسبه کرد؟ با چه ملاک و معیاری می‌توانیم این را بدست بیاوریم؟ چون ابهام دارد و مجهول است، لذا موجب غرر می‌شود. این آقا صد هزار تومان قرض گرفته و می‌خواهد شش ماه دیگر یا یک سال دیگر پس بدهد؛ این چطور باید پس بدهد؟ چه چیزی را باید در نظر بگیرد؟ چقدر باید بدهد؟^۱

بررسی اشکال دوم

این اشکال هم قابل جواب است؛ اینکه قدرت خرید تا حدی ابهام دارد و کلی است، فی‌الجمله قابل قبول است؛ برای اینکه شما چه کالایی را می‌خواهید ملاک قرار بدهید؟ یک کالایی ده درصد افزایش پیدا می‌کند، یک کالایی بیست درصد، یک کالایی پنجاه درصد، بالاخره ضابطه‌مند کردن این تفاوت قیمت‌ها و ارزش‌ها کار مشکلی است. اما عرض ما این است که اولاً راه برای محاسبه و تعیین قدرت خرید در هر زمانی وجود دارد؛ بالاخره این اعداد و ارقام که برگرفته از یک سبد است و شامل همه کالاها می‌شود، یک شاخصی برای قدرت خرید به ما می‌دهد؛ همه جای دنیا الان این شاخص را دارند؛ قدرت خرید را با آن معیار نسبت به هر پولی تعیین می‌کنند؛ اینکه مثلاً در ریال ایران چه مقدار قدرت خرید وجود دارد و با آن چه مقدار کالا و خدمت می‌توان دریافت کرد. بله، مثلاً نان ۱۰ درصد افزایش پیدا کرده، لبنیات ۲۰ درصد، مسکن ۵۰ درصد؛ ما نمی‌گوییم یک کالای خاصی را معیار قرار بدهیم. اینجا یک سببی از قیمت‌ها با روشی که برای محاسبه وجود دارد، ملاک قرار می‌گیرد.

به علاوه، این مستلزم غرر نمی‌شود؛ برای اینکه وقتی کسی قرض می‌گیرد، یک مقدار معینی از پول را قرض می‌گیرد، مثلاً صد هزار تومان قرض می‌گیرد؛ بنابراین اصل پول معین است. همین پول یک قدرت خریدی دارد؛ همین قدرت خرید در شش ماه دیگر یا یک سال دیگر، زمانی که وقتی تأدیه دین باشد، قدرت خرید آن معلوم است و دیگر غرری به وجود نمی‌آید. مثلاً اگر ما فرض کنیم و بگوییم نرخ تورم را ملاک قرار بدهیم، این نرخ تورم سالانه ۲۰ درصد، ۳۰ درصد، ۴۰ درصد، هر چه که هست، مبین قدرت خرید است. بنابراین به هر معنایی که بگیریم، غرر و جهالت و ضرر و اینها پیش نمی‌آید.

بحث جلسه آینده

چند اشکال دیگر باقی مانده که در جلسه آینده بیان خواهیم کرد.

«والحمد لله رب العالمین»

۱. مجله فقه اهل‌بیت (ع)، ش ۲، هاشمی شاهرودی، سال ۱۳۷۴.